

روش فهم حدیث از نگاه شیخ عبدالکریم حائری با تکیه بر «کتاب الصلاة»

احمد زارع زردینی^۱

حمید محمدی^۲

چکیده

فهم احادیث، نیازمند روش صحیح علمی است که «فقه الحدیث» نامیده می‌شود. فهم متون روایات، بدون داشتن روش درست و مبانی صحیح، برداشت اشتباه را به دنبال خواهد داشت. دانشمندان اسلامی برای در امان ماندن از این خطر، قواعد و مبانی فهم صحیح از قرآن و روایات را تدوین کرده‌اند. بسیاری از این قواعد در لابه‌لای مباحث فقهی تبلور نموده است که استخراج آن‌ها می‌تواند ما را با شیوه و ضوابط و مبانی فقه الحدیث آشنا سازد. یکی از آن مباحث، کتاب الصلاة شیخ عبدالکریم حائری است. با عنایت به شخصیت علمی مؤلف و اهمیت این اثر، این نوشتار در راستای فهم حدیث با مطالعه این کتاب به روش توصیفی تحلیلی و پژوهشی تبیین گردیده است. نتیجه حاصله نشانگر آن است که وی برای دستیابی به مقصود شارع از قاعده‌های ضابطه‌مندی پیروی می‌کند. ایشان در فقه الحدیث با اثبات متن، گردآوری روشمند و کامل گزاره‌ها، فهم متن و فهم مقصود در ارائه گزاره‌های شرعی تلاش می‌کند.

کلیدواژه‌ها: حدیث؛ فقه الحدیث؛ فهم حدیث؛ شیخ عبدالکریم حائری.

۱. عضو هیئت علمی گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات دانشگاه میبد. zarezardini@meybod.ac.ir

۲. دانش پژوه سطح چهار حوزه علمیه قم. (نویسنده مسئول) hamid387387@gmail.com

مقدمه

شیخ عبدالکریم حائری یزدی از زمره فقهیان زبردستی است که در فهم درست روایات به‌ویژه احادیث فقهی همت گماشته و تلاش وافری داشته است و نکات و لطایف آنان را بیان نموده است. او برای رسیدن به این هدف از همه اندوخته علمی خویش بهره برده و از علوم، همچون ادبیات عرب و فقه و اصول برای استخراج این پدیده‌های نغز استفاده کرده است؛ گرچه این قاعده‌ها ناگفته‌اند؛ اما ناپیدا نیستند. ما با قالب بندی آن‌ها و دادن یک سیر منطقی، سعی در گردآوری و دسته‌بندی تلاش‌های فقه‌الحديثی ایشان در کتاب الصلاة داریم.

ویژگی این کتاب، طبق فرموده آیت‌الله بروجردی این است که محتوای عمیق و پرمغرا به همراه الفاظی کوتاه بیان کرده است (کریمی جهرمی، ۱۳۸۳ش: ۱۰۸) یا در بیانی دیگر، درباره این کتاب گفته‌اند: «کمتر دیده‌ام کسی اینچنین مطالب پیچیده‌ای را در عباراتی کوتاه و سهل‌التناول نوشته باشد.» (کریمی جهرمی، ۱۳۸۳ش: ۱۰۸)؛ ازاین‌رو به دلیل پرمحتوا بودن این اثر، جا دارد حدیث پژوهان، توجه و تحقیق ویژه‌ای نسبت به روش فقه‌الحديثی این کتاب داشته باشند.

ما در ابتدا فقه الحدیث را تعریف کرده و جایگاه و اهمیت آن را بازگو می‌کنیم و سپس سیر منطقی فهم حدیث، با بیان نمونه‌های از فعالیت‌های صورت گرفته از سوی شیخ عبدالکریم حائری را ارائه خواهیم داد.

درباره پیشینه موضوع محل بحث باید بیان کرد که با بررسی‌های انجام گرفته توسط نگارنده، این نتیجه حاصل شده است تا کنون هیچ پژوهشی اعم از پایان‌نامه و مقاله تحت عنوان پژوهش پیش رو صورت نپذیرفته است و این اولین نوشته در این باره است و امید است پژوهشگران به این امر اهتمام ورزیده تا خدمتی به این دانش شود و نیز استفاده‌ای از روش فقه الحدیثی بزرگانی، همچون آیت‌الله حائری صورت بگیرد.

۱- تعریف فقه الحدیث

فقه الحدیث متشکل از دو کلمه «فقه» و «حدیث» است. ریشه «فقه» در لغت از دو باب

آمده است: یکی از باب «فَقَّهَ الرَّجُلُ يَفْقَهُ فِقْهًا فَهُوَ فَقِيهٌ» و دیگری از باب «فَقَّهَ يَفْقَهُ فِقْهًا إِذَا فَهَمَ» (فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ۳/۳۷۰). آنچه در اینجا مقصود است، باب دوم خواهد بود؛ یعنی «فقه» در «فقه الحديث» به معنای «فهم» است که به بیان فیض کاشانی، اکثر استعمالات «فقه» در لسان قرآن و روایات به معنای لغوی است: «تَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ حَصَلُوا لَأَنْفُسِكُمُ الْبَصِيرَةَ فِي عِلْمِ الدِّينِ وَ الْفَقْهُ أَكْثَرُ مَا يَسْتَعْمَلُ فِي الْقُرْآنِ وَ الْحَدِيثِ يَكُونُ بِهَذَا الْمَعْنَى» (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق: ۱/۱۲۸)

«حدیث» در لغت به معنای جدید و چیزی نو است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ۳/۱۷۷)؛ اما در اصطلاح، حدیث چیزی است که از سخن معصوم یا عمل او یا تقریر او حکایت دارد (شیخ بهایی، بی تا: ۴). تعریف استاد سید علی شهرستانی از «فقه الحديث» چنین است: «المراد بفقه الحديث؛ البحث عن وجوه التورية و التأويل في كلام الرسول و أئمة المسلمين؛ لقول الصادق (عليه السلام): لا يكون الرجل منكم فقيها حتى يعرف معاريض كلامنا» (ابن بابویه، ۱۴۰۳ق: ۲؛ ربانی، بی تا: ۲۰)؛ مراد از فقه الحديث، به دست آوردن وجوه تورية و تأويلی است که در کلام رسول خدا و ائمه اطهار (عليهم السلام) وجود دارد. در کتاب النهایه ابن اثیر آمده است: «المَعَارِضُ: جمع مِعْرَاضٍ، من التَّعْرِيضِ وَ هو خلاف التَّصْرِيحِ من القول» (ابن اثیر، ۱۳۶۷ش: ۳/۲۱۲)؛ آنچه بدان تصریح نشده باشد و از فحوای کلام فهمیده شود.

می توان چنین نتیجه گرفت که فقه الحديث، یعنی علمی که متکفل بیان معنا و مفهوم حدیث می باشد و هدف اصلی فقه الحديث، به دست آوردن معنی و مفهوم و مراد کلام معصوم (عليه السلام) است که در این صورت، توجه و عنایت به علوم مقدماتی که در به دست آوردن مقصود کلام معصوم دخالت دارد نیز لازم است. (ربانی، بی تا: ۲۰)

۱-۱- اهمیت فقه الحديث

نکته بسیار مهمی که باید به آن توجه نمود این است که هر آنچه درباره حدیث گفته شود و هر استفاده ای که بخواهیم از حدیث ببریم، به فهم درست آن بستگی دارد. اگر حدیث به طور صحیح فهمیده نشود، اثرات سوء به دنبال خواهد داشت؛ ازاین رو علماء و صاحب نظران تمام تلاش خود را در درست فهمیدن احادیث به کار می برند.

در اینجا خوب است اهمیت فقه الحدیث و فهم درست روایت را از خود بیان امامان معصوم علیهم السلام اخذ شود که نخستین هشدار دهندگان به این امر بسیار مهم و اولین شارحان سنت نبوی بوده‌اند و سپس اهمیت آن را از زبان برخی از عالمان بیان می‌شود.

عبیده سلمانی در این زمینه از حضرت علی علیه السلام چنین نقل می‌کند: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تُقْتُوا النَّاسَ بِمَا لَا تَعْلَمُونَ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَدْ قَالَ قَوْلًا آَلَ مِنْهُ إِلَى غَيْرِهِ وَقَدْ قَالَ قَوْلًا مَنْ وَضَعَهُ غَيْرَ مَوْضِعِهِ كَذَبَ عَلَيْهِ...» (طوسی، ۱۴۰۷ق الف: ۶/۲۹۵)؛ «ای مردم، از خدا بترسید و برای مردم فتوایی ندهید که نمی‌دانید؛ چرا که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله گاه سخنی فرموده و سپس از آن به سخنی دیگر بازگشته^۱ و گاه سخنی فرموده که هر کس آن را در غیر موضعش بگذارد، بر او دروغ بسته است.»

همچنین امام صادق علیه السلام این امر را ضروری می‌داند: «عَنْ إِبْرَاهِيمَ الْكَرْخِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: حَدِيثٌ تَدْرِيهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ حَدِيثٍ تَرْوِيهِ وَ لَا يَكُونُ الرَّجُلُ مِنْكُمْ فَقِيهَا حَتَّى يَعْرِفَ مَعَارِيضَ كَلَامِنَا وَإِنَّ الْكَلِمَةَ مِنْ كَلَامِنَا لَتَنْصَرِفَ عَلَى سَبْعِينَ وَجْهًا لَنَا مِنْ جَمِيعِهَا الْمَخْرُجُ» (ابن بابویه، ۱۴۰۳ق: ۲)؛ «یک حدیث بفهمی بهتر از آن است که هزار حدیث (نفهمیده) نقل کنی. هیچ یک از شما فقه و بینا در دین نمی‌شود؛ مگر آن که کنایه‌های کلام ما را بشناسد. گاهی سخنی از سخنان ما تا هفتاد تفسیر دارد که برای همه آن‌ها پاسخ داریم.»

آن امام همام در حدیث دیگری می‌فرماید: «أَنْتُمْ أَفْقَهُ النَّاسِ إِذَا عَرَفْتُمْ مَعَانِيَ كَلَامِنَا إِنَّ الْكَلِمَةَ لَتَنْصَرِفَ عَلَى وُجُوهِ فَلَوْ شَاءَ إِنْسَانٌ لَصَرَفَ كَلَامَهُ كَيْفَ شَاءَ وَ لَا يَكْذِبُ» (ابن بابویه، ۱۴۰۳ق: ص ۱)؛ «اگر کسی توان فهم معانی احادیث اهل بیت علیهم السلام را پیدا کند، فقه‌ترین مردم خواهد بود. هرگاه معانی سخنان ما را بفهمید، بیناترین مردم در دین هستید. گاه یک سخن قابلیت معانی گوناگون دارد و اگر کسی بخواهد، می‌تواند سخنش را به دلخواه خود معنا کند؛ در حالی که دروغ هم نگفته است.»

اهمیت صحیح فهمیدن روایت آنجا روشن می‌شود که در برخی از موارد، بدعت در دین و

۱. یعنی مواردی که پیامبر صلی الله علیه و آله حکمی داده و سپس آن را با حکمی دیگر، نسخ کرده است و یا احکام موقتی که با پایان یافتن زمانشان، خود به خود، نسخ شده‌اند.

به وجود آمدن فرقه‌های گوناگون، ریشه در سوء فهم و برداشت‌های ناصحیح در حدیث دارند. سخن نعمانی، عالم بزرگ شیعی در قرن چهارم، مؤید همین مطلب است: «و لعمری ما أتی من تاه و تحیر و افتتن و انتقل عن الحق و تعلق بمذاهب أهل الزخرف و الباطل إلا من قلة الرواية و العلم و عدم الدراية و الفهم فإنهم الأشقياء لم يهتموا لطلب العلم و لم يتبعوا أنفسهم فی اقتنائهم روايته من معادنه الصافية على أنهم لو رويوا ثم لم يدروا لكانوا بمنزلة من لم يرو» (ابن ابی زینب، ۱۳۹۷ش: ص ۲۲)؛ «به جانم سوگند که هیچ کس سرگردان و متحیر و مفتون نگشت و از حق نبرید و به باطل و پوچی نیوست، جز آن که اندوخته علم و روایتش اندک بود و از دقت و فهم تهی. این شور بختان به جست‌وجوی دانش همت نگماشتند و رنج به چنگ آوردن و نقلش را از کانال‌های ناب آن به جان نخریدند و اگر هم نقل می‌کردند، چون به دیده تأمل و دقت نمی‌گریستند، باز بسان کسی بودند که چیزی نقل نکرده است.»

۲- روش‌شناسی نظام فقه الحدیثی شیخ عبدالکریم حائری

بر اساس اهمیت فقه الحدیث و نیز آنچه در تعریف فقه الحدیث گذشت، عالمان و حدیث پژوهان کوشش‌های بسیاری را برای درک بهتر روایات به کار برده‌اند که در زمره آنان، شیخ عبدالکریم حائری با بهره‌گرفتن از علومی که در اختیار داشته، گام به گام به فهم نزدیک گشته و فهم خود را در اختیار طالبان دانش قرار داده است. اکنون مراحل فهم حدیث را برشمرده و در هر گام شواهدی از کتاب الصلاة آیت الله حائری ذکر می‌کنیم.

۲-۱- اثبات متن

همان‌طور که رعایت علم منطق، انسان را از خطا در تفکر و اقامه برهان حفظ می‌کند، رعایت اصول فقه الحدیث نیز به محقق در استنباط معنا از متون روایی کمک می‌رساند و از لغزش احتمالی وی می‌کاهد. حدیث‌پژوه برای آگاهی از مراد معصومین (علیهم‌السلام)، باید سلسله قواعدی را در نظر بگیرد که از مهمترین این اصول و قواعد، اطمینان از وجود روایت و صحت آن است. برای محقق، استناد متن به معصوم (علیه‌السلام) باید ثابت شده باشد تا در مرحله بعد به بحث محتوای آن بپردازد. به‌طور مثال صاحب جواهر (م ۱۲۶۶ ق) عبارت «اقرار العقلاء علی انفسهم جائز» را

ب. امام باقر (علیه السلام) به نقل از پیامبر (صلی الله علیه و آله) می فرماید: آن حضرت تعلیم قرآن را به عنوان مهریه قرار دادند: «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (علیه السلام) قَالَ: جَاءَتْ امْرَأَةً إِلَى النَّبِيِّ (صلی الله علیه و آله) فَقَالَتْ رَوِّجْنِي فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) صَ مِنْ لِهَذِهِ فَقَامَ رَجُلٌ فَقَالَ أَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ رَوِّجْنِيهَا فَقَالَ مَا تُعْطِيهَا فَقَالَ مَا لِي شَيْءٌ فَقَالَ لَا قَالَ فَأَعَادَتْ فَأَعَادَ رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) صَ الْكَلَامَ فَلَمْ يَقُمْ أَحَدٌ غَيْرُ الرَّجُلِ ثُمَّ أَعَادَتْ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) صَ فِي

الْمَرَّةِ الثَّلَاثَةِ أَتَحْسِنُ مِنَ الْقُرْآنِ شَيْئًا قَالَ نَعَمْ فَقَالَ قَدْ رَوَّجْتُكَهَا عَلَى مَا تُحْسِنُ مِنَ الْقُرْآنِ فَعَلَّمَهَا إِيَّاهُ» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۵/۳۸۰)؛ همچنین نظر رجالی مرحوم شیخ آن است که سند روایت و انتساب به معصوم (علیه السلام) اشکالی ندارد و «صحیحه» است. (عبدالکریم یزدی، بی تا: ص ۲۵۳) همان طور که ملاحظه شد، ایشان در این بحث با بیان سه مورد، به بحث اثبات متن ورود کردند. در اول بحث فرمود در این باب، اخبار مستفیضة وجود دارد. بار دیگر در روایت اول بیان داشتند، روایت آن از نظر سندی صحیح است و همچنین در حدیث آخر هم نظرش بر آن شد روایت صحیح است و اشکالی از نظر سندی متوجه آن نیست.

نمونه دیگر در موضوع کفایت سجده بر کاغذ می باشد که نظر فقهی مرحوم شیخ عبدالکریم حائری آن است که سجده بر آن صحیح و مستند آن برخی از اخبار است؛ مثل: «عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ قَالَ: سَأَلَ دَاوُدُ بْنُ يَزِيدَ أَبَا الْحَسَنِ (علیه السلام) عَنِ الْقَرَّاطِسِ وَ الْكَوَاغِذِ الْمَكْتُوبَةِ عَلَيْهَا هَلْ يَجُوزُ السُّجُودُ عَلَيْهَا أَمْ لَا فَكُتِبَ يَجُوزُ» (طوسی، ۱۴۰۷ق: ۲/۳۰۹) «داود بن یزید از امام کاظم (علیه السلام) پرسید: آیا سجده بر کاغذ نوشته صحیح است؟ حضرت در جواب نوشتند: صحیح است.» مرحوم حائری درباره سند این روایت می نویسد: «و اما القرطاس فیدل علی جواز السجود علیه بعض الاخبار الصحيحة كصحيحة علي بن مهزيار»؛ جواز سجده بر کاغذ از برخی روایات صحیح، مثل صحیحه علی بن مهزیار دلالت می کنند. (عبدالکریم حائری یزدی، ۱۴۰۴ق: ص ۱۰۱)

همان گونه که ملاحظه شد، مستند ایشان در جواز سجده بر کاغذ، روایت صحیحه علی بن مهزیار است.

مورد آخری که ایشان در این بخش به آن می پردازد این است که دو سجده با هم، یک رکن نماز هستند و اگر هر دو از روی عمد یا سهو ترک شوند، موجب بطلان نماز خواهد شد؛ ولی اگر نمازگزار یکی از سجده ها را فراموش کند و بعد از رکوع رکعت بعد به یاد بیاورد، باید بعد از نماز، قضای سجده فراموش شده را به جا بیاورد. ایشان دلیل آن را روایت عمار ساباطی می داند: «عن أبي عبد الله (علیه السلام) انه سئل عن الرجل ينسى سجدةً فدكرها بعد ما قام و ركع قال يمضي في صلاته ولا يسجد حتى يسلم فإذا سلم سجد مثل ما فاتة قلت فإن لم يذكر إلا بعد ذلك قال يقضي

مَا فَاتَهُ إِذَا ذَكَرَهُ» (طوسی، ۱۴۰۷ ب، ق: ۱۵۴/۲).

از نظر رجالی، شیخ عبدالکریم حائری این روایت را «موثق» می‌داند (عبدالکریم حائری یزدی، ۱۴۰۴ ق: ص ۳۹۵)؛ علت موثق بودن روایت، وجود «أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ» در سلسله سند حدیث است که شیخ طوسی (م ۴۶۰ ق) درباره وی می‌نویسد: «كان فطحيا غير أنه ثقة في الحديث» (طوسی، ۱۴۲۰ ق: ص ۵۸)؛ یعنی وی با اینکه ثقة است؛ ولی از نظر عقیدتی انحراف داشته و فطحی مذهب است و به همین علت، حدیث از درجه صحیح بودن تنزل پیدا می‌کند و موثق می‌شود.

۲-۲- گردآوری روشمند و کامل گزاره‌ها

در علمی همانند دانش فقه (که نتایج حاصله به شارع مقدس منتسب خواهد شد)، اطمینان از تمامی گزاره‌های یک موضوع و مرتبط به مسأله مورد بحث، از گام‌های اساسی در فقه الحدیث است؛ چرا که اهمال در گردآوری قرینه‌ها، آسیب جدی به نتیجه بحث وارد خواهد کرد و باعث خدشه در اعتبار علمی آن خواهد شد؛ چون در گردآوری روایات در یک موضوع، روایات متشابه به محکومات، روایات مطلق به روایات مقید، ارجاع داده می‌شود؛ چنانچه حدیث عام به حدیث خاص تخصیص خورده و در نتیجه، معنای واضحی از مجموع روایات به دست می‌آید.

این روش، شیوه اصحاب ائمه علیهم‌السلام بوده است که بعد از جستجو، از مخصص و مقید به روایات عمل می‌کردند (انصاری، ۱۴۲۸ ق: ۱/۱۶۶). اصحاب هم این گونه روش فقه الحدیثی و روش استنباط از احادیث را از خود معصومین فرا گرفته بودند.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام در جواب سلیم بن قیس هلالی که درباره اختلاف احادیث پرسیدند، این گونه جواب دادند: «إِنَّ أَمْرَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِثْلُ الْقُرْآنِ نَاسِخٌ وَمَنْسُوخٌ وَخَاصٌّ وَعَامٌّ وَمُحْكَمٌ وَمُسْتَبَاهٌ قَدْ كَانَ يَكُونُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْكَلَامُ لَهُ وَجْهَانِ كَلَامٌ عَامٌّ وَكَلَامٌ خَاصٌّ مِثْلُ الْقُرْآنِ» (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۱/۶۳). طبق بیان حضرت علی علیه‌السلام، برای کلام پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مانند قرآن، ناسخ و منسوخ و... وجود دارد و نیز طبق اعتقاد امامیه، همه معصومین علیهم‌السلام نور واحد هستند و کلامشان یکدیگر را تفسیر و تخصیص می‌زنند؛ لذا سخنانشان با یکدیگر تناقض ندارند: «إِنَّا إِنَّمَا نَحْدُثُ حَدَّثًا بِمُوَافَقَةِ الْقُرْآنِ وَ مُوَافَقَةِ السُّنَّةِ إِنَّا عَنِ اللَّهِ وَ عَنْ رَسُولِهِ نَحْدُثُ، وَ لَا نَقُولُ قَالَ فُلَانٌ وَ

فَلَا نَفِيْنَا قَصَّ كَلَامُنَا إِنَّ كَلَامَ آخِرِنَا مِثْلُ كَلَامِ أَوَّلِنَا وَ كَلَامُ أَوَّلِنَا مُصَادِقٌ لِّكَلَامِ آخِرِنَا» (کشی، ۱۴۰۹ق: ص ۲۲۴)؛ «ما اگر حدیثی بگوییم، سازگار با قرآن و موافق با سنت می‌گوییم. ما از خدا و پیامبر او حدیث می‌کنیم و نمی‌گوییم فلانی و فلانی گفت، که در نتیجه گفتارمان متناقض باشد. سخن آخرین فرد ما، همانند سخن نخستین فرد ماست و سخن نخستین فرد ما، مصداق سخن آخرین ماست.»

نگاه شیخ عبدالکریم حائری در این مرحله، جستجو از تمام گزاره‌های مرتبط با یک موضوع، اهمیت بسزایی دارد. روش فقه الحدیثی ایشان در این مرحله بدین صورت است که روایات مرتبط با یکدیگر را جمع‌آوری کرده و تعارض بدوی را حل می‌کند.

در موضوع لباس نمازگزار اجماع و نصوص، دال بر آن است که نباید لباس مرد از حریر محض باشد؛ مثل روایت مکاتبه محمد بن عبدالجبار: «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) هَلْ يَصَلِّي فِي قَلَنْسُوَةٍ حَرِيرٍ مَحْضٍ أَوْ قَلَنْسُوَةٍ دِيْبَاجٍ فَكَتَبَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) لَا تَحُلُ الصَّلَاةُ فِي حَرِيرٍ مَحْضٍ» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۳/۳۹۹)؛ ولی روایت ابن بزیع از امام رضا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بر جواز نماز در پیراهنی که تمایل در آن نباشد، دلالت می‌کند: «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) عَنِ الصَّلَاةِ فِي ثَوْبٍ دِيْبَاجٍ فَقَالَ مَا لَمْ يَكُنْ فِيهِ التَّمَاثِيلُ فَلَا بَأْسَ» (طوسی، ۱۴۰۷ق: ۲/۲۰۸). شیخ عبدالکریم حائری در وجه جمع این دو دسته از روایات می‌نویسد: به واسطه قرینه دیباج که در مکاتبه ابن عبدالجبار آمده، حریر محض، حمل بر حریر غیر محض می‌شود. (حائری یزدی، ۱۴۰۴ق: ص ۶۲).

یکی از شرایط مکان نمازگزار، سکون و آرامش در طول نماز است؛ ولی برای نماز خواندن در کشتی دو دسته روایت وارد شده است: دسته نخست، دلالت می‌کند که نماز خواندن در کشتی صحیح است: «عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ أَنَّهُ قَالَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) تَكُونُ السَّفِينَةُ قَرِيْبَةً مِنَ الْجَدِّ فَأَخْرُجُ وَأُصَلِّي فَقَالَ صَلِّ فِيهَا أَمَا تَرْضَى بِصَلَاةِ نُوحٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ۴/۳۲۰)؛ ولی دسته دیگر دلالت بر آن دارد که نماز خواندن در کشتی صحیح نیست و باید برای اقامه نماز از کشتی خارج شد: «عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) يُسْأَلُ عَنِ الصَّلَاةِ فِي السَّفِينَةِ فَيَقُولُ إِنْ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَخْرُجُوا إِلَى الْجَدِّ فَأَخْرُجُوا فَإِنْ لَمْ تَقْدِرُوا فَصَلُّوا قِيَامًا فَإِنْ لَمْ

تَسْتَطِيعُوا فَصَلُّوا قُعُودًا وَ تَحَرُّوا الْقِبْلَةَ» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۳/۴۴۱).

شیخ عبدالکریم حائری در وجه جمع این دودسته از احادیث می‌فرماید: «فیه ان مقتضی الأخبار السابقة جواز الصلاة في السفينة اختيارا فاللازم حمل الخبرين على افضلية الخروج أو على صورة عدم إمكان استيفاء باقي أفعال الصلاة إذ لا يمكن حمل الأخبار المجوزة على صورة تعذر الخروج أو تعسره كما لا يخفى» (عبدالکریم حائری یزدی، ۱۴۰۴ق: ص ۱۰۶)؛ طبق دسته اول، نماز در کشتی برای کسی که در حال اختیار است و اضطرار ندارد، جائز است؛ لکن برای دسته دوم روایات، دو وجه ذکر می‌شود: یکی افضلیت خروج از کشتی، یعنی کسی که نمازش را در بیرون از کشتی اقامه کند، فضیلتش از کشتی بیشتر خواهد بود و دیگر اینکه دستور به خروج از کشتی برای زمانی است که نمازگزار نمی‌تواند سائر شروط نماز را رعایت کند.

۲-۳- فهم متن

تمام تلاش حدیث‌پژوهان و صاحب‌نظران بر آن است که فهم درستی از کلام معصوم (علیه السلام) داشته باشند که در این میان برای دستیابی به این منظور از ابزاری استفاده می‌کنند که در ادامه به آن اشاره می‌کنیم:

۲-۳-۱- بهرهمندی از داده‌های دانش اصول فقه

فهم مقصود شارع مقدس، علاوه بر رعایت سایر ضوابط معناشناسی ادبی، نیازمند به کار بستن قواعد اصول فقه نیز هست که فقها همواره بدان توجه داشته‌اند. شیخ عبدالکریم یزدی برای مستند ساختن و اتقان آرای خود از دانش اصول فقه بهره برده و به سان اصولی زبردستی بر ستیغ فقاقت درخشیده است. اینجا دو نمونه ذکر می‌شود:

الف. اصالة الاطلاق

قاعده «اصالة الاطلاق» از قواعد بسیار مهم اصولی است که کاربرد زیادی در دانش فقه دارد. تعریف مشهور این چنین است: «ما دلّ علی معنی شائع فی جنسه» (خمنی، ۱۴۲۳، ق: ۲۵۷/۲؛ مظفر، ۱۴۳۰ق: ۱/۲۲۴)؛ به‌طور مثال مولا به عبدش گفته است: «اعتق رقبة»؛ رقبة مطلق است و معنای آن در جنس خود شیوع دارد که جنس رقبة را چه مؤمن و چه کافر باشد، شامل می‌شود؛ به خلاف «اعتق رقبة مؤمنة» که رقبة مقید به مؤمنه شده است و در جنس

خود شیوع ندارد؛ لذا رقبه کافره را شامل نمی‌شود.

مرحوم شیخ عبدالکریم، در موارد متعددی به این قاعده تمسک کرده است؛ به‌عنوان نمونه در بحث مکان نمازگزار، روایاتی وارد شده است که مرد و زن نباید در حال نماز در موازات یکدیگر قرار بگیرند: «عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ وَالْمَرْأَةِ يَصَلِّيَانِ جَمِيعاً فِي بَيْتِ الْمَرْأَةِ عَنْ يَمِينِ الرَّجُلِ بِحِذَاهُ قَالَ لَا حَتَّى يَكُونَ بَيْنَهُمَا شِبْرٌ أَوْ ذِرَاعٌ أَوْ نَحْوُهُ» (طوسی، ۱۴۰۷ق: ۲/۲۳۱). یکی از فروعات این بحث آن است که اگر مرد بعد از نماز متوجه شد در موازی زن قرار داشته است، مطابق نظر ایشان و باتوجه به مقتضای «اطلاق ادله»، نماز او باطل است؛ ولی به واسطه قاعده «لا تعدا» که حاکم بر ادله اولیه است، نمازش صحیح خواهد بود. (حائری یزدی، ۱۴۰۴ق: ص ۹۰)

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، مرحوم شیخ به اقتضای حدیث فوق می‌فرماید که نماز این شخص باطل است؛ چون روایت به‌طور مطلق بیان کرده کسی که به‌موازات زن در نماز قرار بگیرد، نمازش باطل است و فرقی بین علم و جهل نگذاشته است؛ ولی آنچه نماز این شخص را صحیح می‌کند، قاعده «لا تعدا» است. طبق حدیثی که از امام باقر عليه السلام نقل شده است: «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: لَا تُعَادُ الصَّلَاةُ إِلَّا مِنْ خَمْسَةِ الظُّهُورِ وَالْوَقْتِ وَالْقِبْلَةِ وَالرُّكُوعِ وَالسُّجُودِ» (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق: ۱/۳۳۹)؛ اگر در این نماز این پنج شرطی را عایت شود، نماز صحیح است و نیاز به اعاده نیست.

ب. اصالة الصلحه

قاعده «اصالة الصلحه» زمانی اجرا می‌شود که نسبت به صحت و سقم فعل صادره از دیگران، شک داشته باشیم (حسینی، ۱۴۱۵ق: ص ۲۸). در بحث نماز جماعت از حضرت علی عليه السلام نقل شده است: «عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي رَجُلَيْنِ اخْتَلَفَا فَقَالَ أَحَدُهُمَا كُنْتُ إِمَامَكَ وَقَالَ الْآخَرُ أَنَا كُنْتُ إِمَامَكَ فَقَالَ: صَلَاتُهُمَا تَامَةٌ قُلْتُ فَإِنْ قَالَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا كُنْتُ أَنْتُمْ بَكَ قَالَ صَلَاتُهُمَا فَاسِدَةٌ وَ لَيْسَتْ أَنْفَا» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۳/۲۷۵). طبق این روایت، اگر دو نفر بعد از نماز، هر کدام ادعا کنند امام جماعت بوده‌اند، نماز هر دو آن‌ها صحیح است؛ ولی اگر هر دو بگویند مأموم بوده‌اند، نمازشان باطل است. حال که از

قصد یکدیگر مطلع شدند و یکی نیت امام جماعت و دیگری نیت مأموم بودن را کرد و صدق ادعایشان را ندانیم، مرحوم شیخ می‌فرماید: به مقتضای اصالة الصحة، نمازشان صحیح خواهد بود. (حائری یزدی، ۱۴۰۴ق: ص ۴۵۴)

بهره‌مندی شیخ عبدالکریم از اصطلاحاتی، همچون امر (حائری یزدی، ۱۴۰۴ق: ص ۴۵۶)، نهی (حائری یزدی، ۱۴۰۴ق: ص ۴۶۰)، اجماع (حائری یزدی، ۱۴۰۴ق: ص ۴۸۵)، استصحاب (حائری یزدی، ۱۴۰۴ق: ص ۵۴۱)، مفهوم (حائری یزدی، ۱۴۰۴ق: ص ۵۴۱)، مقدمه واجب (حائری یزدی، ۱۴۰۴ق: ص ۵۴۱) و... از تلاش‌های وی برای استفاده اصول فقه در به‌دست آوردن معنای شرعی روایات است.

۲-۳-۲- بهره‌مندی از آراء فقیهان و شارحان حدیث

بهره‌مندی از نظرات فقیهان و شارحان روایات و رجوع به منابع مهم علمی، در فهم مجتهد از معنای گزاره دینی تأثیرگذار است و دید جدیدی فرا روی فقیه باز می‌کند؛ البته فقیه باید جرأت نقد و تحلیل داشته باشد و مقلد محض نباشد. مرحوم شیخ عبدالکریم بر این امر واقف بوده و به آثار صاحب نظرانی، چون شیخ مفید (م ۴۱۳ ق)، شیخ طوسی (م ۴۶۰ ق)، ابن ادریس حلی (م ۵۹۸ ق) و علامه حلی (م ۷۲۶ ق) مراجعه داشته است.

در روایتی که عمرو بن یزید از امام صادق علیه السلام نقل کرده است، ظاهر روایت دلالت بر این دارد که جهر خواندن نماز جمعه واجب است: «عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِذَا كَانُوا سَبْعَةً يَوْمَ الْجُمُعَةِ ... لَيُقْعَدُ قَعْدَةٌ بَيْنَ الْخُطْبَتَيْنِ وَ يَجْهَرُ بِالْقِرَاءَةِ» (طوسی، ۱۴۰۷ق: ۲۴۵/۳)؛ ولی شیخ عبدالکریم حائری از صاحب مدارک نقل می‌کند که اصحاب فقها قطع پیدا کرده‌اند، جهر در نماز جمعه واجب نیست و مراد از آن استحباب است. (حائری یزدی، ۱۴۰۴ق: ص ۶۸۱)

همچنین از امام رضا علیه السلام درباره نافله عشا چنین وارد شده است: «... وَ إِنَّمَا صَارَتْ الْعَتَمَةُ مَقْصُورَةً وَ لَيْسَ تَرَكُّ رُكْعَتَيْهَا لِأَنَّ الرُّكْعَتَيْنِ لَيْسَتَا مِنَ الْحَمْسِينَ...» (طوسی، ۱۴۰۷ق: ۴۵۵/۱). شیخ عبد الکرم در توضیح روایت می‌نویسد: «از این حدیث ظاهر می‌شود که ساقط نشدن نافله عشا، تخصیص ادله اسقاط نافله نمازهای چهار رکعتی نیست؛ زیرا مقتضای روایت امام

رضا علیه السلام این است که نماز وتیره، نافله نماز عشا نیست.» مرحوم شیخ از این نظر عدول می کند؛ چرا که اکثر فقها از مضمون روایت اعراض کرده اند. (حائری یزدی، ۱۴۰۴ق: ص ۳)

البته بیان و استناد به آرای بزرگانی، چون شیخ صدوق (م ۳۸۱ ق) (حائری یزدی، ۱۴۰۴ق: ص ۵۶)، شهید اول (م ۷۸۶ ق) (حائری یزدی، ۱۴۰۴ق: ص ۸۲)، شیخ طوسی (م ۴۶۰ ق) (حائری یزدی، ۱۴۰۴ق: ص ۹۷)، شیخ بهائی (م ۱۰۳۱ ق) (حائری یزدی، ۱۴۰۴ق: ص ۱۰۷)، علامه حلی (م ۷۲۶ ق) (حائری یزدی، ۱۴۰۴ق: ص ۱۲۶) و سایر صاحب نظران به غنای این کتاب افزوده است.

۲-۴- فهم مقصود

در برخی اوقات، بعد از به دست آوردن معنای ظاهری گزاره دینی، معانی به دست آمده که از حیث سلبی و ایجابی با یکدیگر همخوانی ندارند و مجتهد را در کشف مراد نهایی شارع مقدس با تردید مواجه می کند؛ اینجاست که مسأله فهم مقصود در فقه الحدیث مطرح می شود و فقیه با ابزارهایی که در دست دارد، نظریه نهایی را از دل گزاره های دینی بیرون می کشد. نمونه های در کتاب الصلاة مرحوم حائری شاهد هستیم که با استفاده از اصل «تقیه» و «تعارض»، در کشف مراد اصلی شارع کمک جسته است.

۲-۴-۱- تقیه

تقیه در لغت از «وقایه» است و به معنی «الحفظُ الشيء مما يؤذیه و یضرّه» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ص ۸۸۱)؛ نگه داشتن چیزی است که زیان و ضرر می رساند و در اصطلاح فقها و اهل حدیث بدین معناست که امام معصوم علیه السلام حدیثی را در موافقت با عامه بیان کرده باشد؛ البته لازم نیست حدیث حتما موافق قول فقهای عامه باشد؛ زیرا گاهی ائمه معصومین علیهم السلام از مردم عادی هم تقیه می کرده اند. همچنین ضرورتی ندارد که حدیث موافق تمام عامه باشد؛ زیرا ممکن است امام برای موافقت با برخی از عامه تقیه کرده و حدیثی از روی تقیه بیان کرده باشد (ربانی، ۱۳۸۸ش: ص ۱۶۳)؛ از این رو تردیدی نیست که در بین روایات ائمه علیهم السلام اخباری وجود دارد که این احادیث از روی تقیه صادر شده اند.

محدث بحرانی در مقدمه حدائق الناظره می فرماید: «ائمه اطهار علیهم السلام برای حفظ جان خود

و شیعیان، بین اخبار اختلاف ایجاد کرده‌اند؛ اگرچه کسی از مخالفان نیز حاضر نباشد؛ از این رو انسان مشاهده می‌کند که به یک مسأله، چند پاسخ می‌دهند؛ اگرچه قائلی از مخالفان نباشد.» (بحرانی، بی‌تا: ۵/۱)

شیخ عبدالکریم حائری در موارد متعددی صدور برخی از روایات متعارض را به تقیه حمل کرده است؛ به عنوان نمونه، طبق روایات وارد شده از اهل بیت (علیهم‌السلام)، نماز گزار در چهار مکان مکه، مدینه، مسجد جامع کوفه و حائر حسینی (علیه‌السلام)، بین قصر و اتمام مخیر است؛ ولی اتمام نماز افضل است (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۵۲۴/۴). نظر مشهور فقها و مرحوم حائری نیز همین است؛ ولی برخی از فقها برآنند که نماز در این اماکن قصر است؛ مگر اینکه نیت عشره کند و برخی هم بر اتمام نماز در این اماکن قائل هستند. شیخ عبدالکریم حائری می‌فرماید: «مشأ این اختلاف اخباری است که در این باب وارد شده است.» ایشان در ادامه می‌فرماید: «حق آن است که مشهور قائل هستند و اخباری که دستور به قصر داده‌اند، از روی تقیه بوده است.» (حائری یزدی، ۱۴۰۴ق: ص ۴۵۰)

در مورد دیگر شیخ عبدالکریم می‌فرماید: «برخی از اعاضم بر وجوب سوره بعد از حمد، ادعای اجماع کرده‌اند و برخی از فقیهانی، مثل شیخ صدوق (م ۳۸۱ ق) و شیخ طوسی (م ۴۶۰ ق)، به ظاهر روایات اصحاب نسبت داده‌اند.» امکان دارد مستند قول آن‌ها روایاتی باشد که در این باب وارد شده است؛ مانند: «عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) إِذَا أَقَمْتُ لِلصَّلَاةِ أَقْرَأُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (فِي فَاتِحَةِ الْقُرْآنِ) قَالَ نَعَمْ قُلْتُ فَإِذَا قَرَأْتُ فَاتِحَةَ الْقُرْآنِ أَقْرَأُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مَعَ السُّورَةِ قَالَ نَعَمْ» (طوسی، ۱۴۰۷ق: ۶۹/۲) و از طرف دیگر روایاتی وارد شده مبنی بر اینکه سوره بعد از حمد واجب نیست؛ به عنوان مثال: «عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِثَابٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: إِنَّ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ تَجُوزُ وَحْدَهَا فِي الْفَرِيضَةِ» (طوسی، ۱۴۰۷ق: ۷۱/۲).

مرحوم حائری می‌فرماید: «حمل کردن اخبار دسته دوم بر حال ضرورت یا عجله داشتن نماز گزار بعید است؛ بر خلاف اینکه دسته اول را بر استحباب یا تقیه حمل کنیم.» (حائری یزدی، ۱۴۰۴ق: ص ۱۵۸)

مورد آخری که در این بخش بدان پرداخته می‌شود این است که آن کسی که وارد محلی می‌شود و قصد دارد ده روز در آنجا اقامت کند، طبق اخباری که به حد متواتر می‌رسند، باید نمازش را کامل بخواند. (حائری یزدی، ۱۴۰۴ق: ص ۶۳۲)

از جمله آن روایات، روایت صحیح زرارہ از امام باقر علیه السلام است: «عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ أَرَأَيْتَ مَنْ قَدِمَ بَلَدَهُ إِلَى مَتَى يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَكُونَ مُقَصِّرًا أَوْ مَتَى يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَتِمَّ فَقَالَ إِذَا دَخَلْتَ أَرْضًا فَأَيَقَنْتَ أَنَّ لَكَ بِهَا مَقَامَ عَشْرَةِ أَيَّامٍ فَأَتِمَّ الصَّلَاةَ وَإِنْ لَمْ تَدْرِ مَا مَقَامُكَ بِهَا تَقُولُ عَدَا أَخْرُجْ أَوْ بَعْدَ غَدٍ فَقَصِّرْ مَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ أَنْ يَمْضِيَ شَهْرٌ فَإِذَا تَمَّ لَكَ شَهْرٌ فَأَتِمَّ الصَّلَاةَ وَإِنْ أَرَدْتَ أَنْ تَخْرُجَ مِنْ سَاعَتِكَ» (طوسی، ۱۳۹۰ش: ۲۳۷/۱)؛ ولی روایاتی وارد شده است مبنی بر اینکه اگر کسی قصد دارد پنج روز در محلی بماند، نمازش تمام است؛ مثل روایت حسنه ابی ایوب: «عَنْ أَبِي أَيُّوبَ قَالَ: سَأَلَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام وَأَنَا أَسْمَعُ عَنِ الْمُسَافِرِ إِنْ حَدَّثَ نَفْسَهُ بِإِقَامَةِ عَشْرَةِ أَيَّامٍ قَالَ فَلْيَتِمَّ الصَّلَاةَ فَإِنْ لَمْ يَدْرِ مَا يَقِيمُ يَوْمًا أَوْ أَكْثَرَ فَلْيَعُدَّ ثَلَاثِينَ يَوْمًا ثُمَّ لَيْتِمَ وَإِنْ كَانَ أَقَامَ يَوْمًا أَوْ صَلَاةً وَاحِدَةً فَقَالَ لَهُ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ بَلَّغْنِي أَنَّكَ قُلْتَ خَمْسًا قَالَ قَدْ فَكَلْتُ ذَلِكَ قَالَ أَبُو أَيُّوبَ فَقُلْتُ أَنَا جُعِلْتُ فِدَاكَ يَكُونُ أَقَلُّ مِنْ خَمْسٍ فَقَالَ لَا» (طوسی، ۱۳۹۰ش: ۲۳۸/۱).

شیخ عبدالکریم حائری در وجه جمع بین این دسته از اخبار بیان می‌کنند: «کفایت پنج روز برای کامل خواندن نماز، بیان حکم واقعی نبوده است؛ بلکه به خاطر تقیه بیان شده است.» (حائری یزدی، ۱۴۰۴ق: ص ۶۳۲)

۲-۴-۲- تعارض

ناسازگاری میان پاره‌ای از روایات، نکته‌ای نیست که متأخرین امت، نخستین بار آن را دریافته باشند؛ بلکه این موضوع از عصر معصومین علیهم السلام به آن توجه شده و ضمن معمول داشتن برخی از اقدامات پیشگیرانه، روش‌های مناسب مواجهه با پدیده اختلاف و چگونگی رفع و علاج آن، به تدریج ارائه و تبیین شده است (خوش نصیب، ۱۳۹۶ش: ص ۳۰)؛ لذا با مراجعه به احادیث این باب، می‌توان اختلاف به وجود آمده در احادیث متعارض را بر طرف کرد (کلینی، ۱۴۰۷ش: ۶۲/۱).

علما اصولی برای تبیین بیشتر موضوع، حدود و ثغور بحث را مشخص کرده و برای تعارض،

هفت شرط را ذکر کرده‌اند (مظفر، ۱۴۳۰ق: ۲۱۱/۳). برخی از صاحب نظران، عملاً وارد عرصه شده‌اند و کتابی مستقلاً در این زمینه به رشته تحریر درآورده‌اند که یکی از آن‌ها کتاب گران‌سنگ مرحوم شیخ طوسی (م ۴۶۰ ق) با عنوان الاستبصار فی ما اختلف من الاخبار است. بر اساس قاعده مشهور «الجمع مهما امکن اولى من الطرح»، باید بین روایات متعارض جمع شود و جمع، اولویت بر طرح و کنار گذاشتن روایات متعارض دارد؛ اما چگونگی جمع بین روایات متعارض، میزان تسلط یک فقیه به لسان روایات را نشان می‌دهد.

منظور از جمع بین این روایات به فرموده شیخ عبدالکریم در کتاب اصولی خود به نام الدرر، جمع عرفی است (حائری یزدی، ۱۴۱۸ق: ص ۶۴۵). ایشان در مباحث فقهی به این امر توجه دارند؛ به عنوان نمونه، در باب اسقاط اذان برای کسانی که بعد از نماز جماعت وارد شده‌اند و هنوز جماعت پراکنده نشده‌اند، دو دسته روایت وارد شده است: دسته اول دلالت دارند که اذان و اقامه ساقط است؛ مثل روایت: «عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَأَتَاهُ رَجُلٌ فَقَالَ جُعِلْتُ فِدَاكَ صَلَّيْنَا فِي الْمَسْجِدِ الْفَجْرَ وَانْصَرَفَ بَعْضُنَا وَجَلَسَ بَعْضُ فِي التَّسْبِيحِ فَدَخَلَ عَلَيْنَا رَجُلٌ الْمَسْجِدَ فَأَذَّنَ فَمَنْعَنَا وَدَفَعَنَا عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَحْسَنْتَ اذْفَعُهُ عَنْ ذَلِكَ وَامْنَعَهُ أَشَدَّ الْمَنْعِ» (طوسی، ۱۴۰۷ق: ۵۵/۳). طبق این حدیث، کسانی که بعد از نماز جماعت وارد شده‌اند، نباید اذان بگویند؛ ولی دسته دوم، دال بر آن است که باید اذان و اقامه گفته شود؛ مثل حدیث: «سَأَلَ عَمَّارُ السَّابَّاطِيُّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ أَذْرَكَ الْإِمَامَ حِينَ يَسْلُمُ قَالَ عَلَيْهِ أَنْ يُوَدَّنَ وَ يَقِيمَ وَ يَفْتَحَ الصَّلَاةَ» (طوسی، ۱۴۰۷ق: ۳۹۵/۱). طبق این حدیث، کسی که بعد از نماز جماعت وارد می‌شود، اذان و اقامه را باید بگوید و بعد نماز را شروع کند. در وجه جمع این دو دسته روایات، شیخ عبدالکریم حائری بیان می‌کنند: «برخی اخبار، دسته دوم را بر صورت تفرق جماعت حمل کرده‌اند که این وجه جمع، در نهایت بُعد است؛ زیرا در موثقه عمار آمده است که نمازگزار، امام جماعت را در هنگام سلام نماز جماعت درک کرده است. برخی از بزرگان، دسته اول را حمل بر کراهت کرده‌اند که با عبادت بودن منافاتی ندارد و دسته دوم را بر مشروعیت و مستحب بودن اذان و اقامه گرفته‌اند. این وجه جمع نیز اشکال دارد؛ زیرا مبادرت به نماز، بدون اذان و اقامه، بر حسب فرض افضل است و چگونه ممکن است

امام در موثقه عمار دستور به اذان و اقامه بدهد؟ این وجه جمع در صورتی صحیح است که امام بگوید در اذان و اقامه گفتن اشکالی وجود ندارد.» شیخ عبدالکریم حائری در ادامه قائل می‌شود: «نمی‌توان بین این دوسته روایت جمع عرفی کرد و تنها چیزی که در اینجا وجود دارد این است که دسته اول را به‌خاطر کثرت و اشتها مضمون روایات در بین اصحاب ترجیح داد.» (حائری یزدی، ۱۴۰۴ق: ص ۱۲۰)

یکی از واجبات در شریعت اسلام، جواب سلام دادن است. متفرع این بحث آن است که آیا جواب سلام بر نمازگزار هم واجب است یا به دلیل اینکه در حال نماز است از وی ساقط می‌شود؟ در اینجا با سه دسته از روایات مواجه هستیم:

دسته اول از احادیث، بیانگر آن است که مطلق جواب سلام بر نمازگزار واجب است؛ مثل روایت: «عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَسَلُّمْ عَلَيْهِ وَهُوَ فِي الصَّلَاةِ قَالَ يَرْكَدُ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ وَلَا يَقُولُ وَ عَلَيْكُمْ السَّلَامُ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله كَانَ قَائِمًا يَصَلِّي فَمَرَّ بِهِ عَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ عَمَّارٌ فَرَدَّ عَلَيْهِ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله هَكَذَا» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۳/۳۶۶).

دسته دوم از احادیث، دلالت بر آن دارند که جواب سلام موجب بطلان نماز نیست؛ مثل: «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام وَهُوَ فِي الصَّلَاةِ فَقُلْتُ السَّلَامُ عَلَيْكَ فَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ فَقُلْتُ كَيْفَ أَصْبَحْتَ فَسَكَتَ فَلَمَّا انْصَرَفَ قُلْتُ أَيْدُ السَّلَامِ وَهُوَ فِي الصَّلَاةِ قَالَ نَعَمْ مِثْلَ مَا قِيلَ لَهُ» (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ۷/۲۶۷).

دسته سوم از روایات، جواب سلام را بر نحو خاص واجب می‌کنند؛ مانند: «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَسَلُّمْ عَلَى الْفُكُومِ فِي الصَّلَاةِ فَقَالَ إِذَا سَلَّمَ عَلَيْكَ مُسْلِمٌ وَ أَنْتَ فِي الصَّلَاةِ فَسَلِّمْ عَلَيْهِ تَقُولُ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ أَشْرَ بِإِصْبَعِكَ» (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ۷/۲۶۹).

مرحوم شیخ در جمع بین این سه دسته از احادیث می‌فرماید که گرچه روایات مختلفی در این زمینه وارد شده است؛ ولی جمع بین آنها به این نحو است که آنچه در جواب سلام ممنوع است، مقدم کردن ظرف (علیکم) است؛ به این معنی آنچه در جواب، در غیر از نماز، متعارف بین مسلمان‌ها است، صورت پذیرد؛ مثل «سلام علیک»، «سلام علیکم»، «السَّلَامُ عَلَیْكَ» و

«السلام علیکم» (حائری یزدی، ۱۴۰۴ق: ص ۳۰۶).

نتیجه‌گیری

حاصل این پژوهش، نمونه‌ای از روش فهم حدیث روشمند و کاربردی در موضوع احادیث فقهی است که به کارگیری قواعد فهم حدیث، در میدان عمل و تطبیق آن‌ها را نشان می‌دهد. نتیجه‌شانگر آن است که:

نظام فهم حدیث شیخ عبدالکریم حائری در اثبات متن، گردآوری قرینه‌ها، فهم متن، فهم مقصود و توجه به بحث تقیه و تعارض روایات، دارای نظام خاصی است و در ارائه نتایج نیز ویژگی‌های خاص خود را دارد.

فهرست منابع

۱۱۷

۱. ابن اثیر، مبارک بن محمد، النهاية فی غریب الحديث و الاثر، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۶۷ ش.
۲. ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی، معانی الاخبار، قم: جامعه مدرّسین، ۱۴۰۳ ق.
۳. _____، من لایحضره الفقیه، قم: جامعه مدرّسین، ۱۴۱۳ ق.
۴. انصاری، مرتضی، فرائد الأصول، قم: مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۲۸ ق.
۵. بحرانی، یوسف، حدائق الناظره، قم: جامعه مدرّسین، بی تا.
۶. بهایی، محمد بن حسین، الوجیزة فی علم الدراية، قم: بصیرتی، بی تا.
۷. حائری یزدی، عبدالکریم، کتاب الصلاة، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۸. _____، درالفوائد، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۸ ق.
۹. _____، کتاب النکاح، مشهد: چاپخانه خراسان، بی تا.
۱۰. حسینی، محمد، معجم المصطلحات الأصولية، مؤسسه العارف للمطبوعات، ۱۴۱۵ ق.
۱۱. حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، قم: مؤسسة آل البيت (علیهم السلام)، ۱۴۰۹ ق.
۱۲. خمینی، روح الله، تهذیب الأصول تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۴۲۳ ق.
۱۳. خوش نصیب، اختلاف الحديث، قم: دارالحديث، ۱۳۹۶ ش.
۱۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، بیروت: دار الشامیة، ۱۴۱۲ ق.
۱۵. ربانی، محمد حسن، آسیب شناسی حدیث، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۸۸ ش.
۱۶. _____، مکاتب فقہی، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۹۵ ش.
۱۷. _____، دانش فقه الحديث، قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم)، ۱۳۹۵ ش.
۱۸. طوسی، محمد بن حسن، الإستبصار فیما اختلف من الأخبار، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۳۹۰ ش.
۱۹. _____، تهذیب الاحکام، به تحقیق حسن الموسوی خراسان، تهران:

دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.

۲۰. _____ فهرست کتب الشیعه و أصولهم و أسماء المصنفین و أصحاب الأصول، به تحقیق عبد العزیز طباطبائی، قم: مکتبه المحقق الطباطبائی، ۱۴۲۰ ق.
۲۱. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم: نشر هجرت، ۱۴۰۹ ق.
۲۲. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، الوافی، اصفهان: کتابخانه امام امیر المؤمنین علی (علیه السلام)، ۱۴۰۶ ق.
۲۳. کریمی جهرمی، علی، آیت الله موسس، قم: راسخون، ۱۳۸۳ ش.
۲۴. کشی، محمد بن عمر، رجال الکشی، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹ ق.
۲۵. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، محقق: علی اکبر غفاری و دیگران، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۲۶. محمدی، ذکرا الله، آیت الله حائری و تحولات سیاسی، اجتماعی دوران معاصر، قم: زائر، ۱۳۸۳ ش.
۲۷. مظفر، محمد رضا، اصول الفقه، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۳۰ ق.
۲۸. «الفوائد الطوس»، مطالعات قرآن و حدیث، ۱۳۹۲ ش. دوم ص ۵-۲۷.
۲۹. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ ق.
۳۰. نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبه، به تحقیق علی اکبر غفاری، تهران: نشر صدوق، ۱۳۹۷ ش.